

آنحضرت (ص) است. که در این صورت این حکم را به هر ولی و پیشوائی که ولایت او طبق دستورات شرع ثابت است می توان گسترش داد.

۳ - در اصول کافی به سند موثق، از ابی یعفور، از امام صادق (ع) روایت شده که پیامبر خدا (ص) در مسجد خیف برای مردم خطبه خواند و فرمود:

خداوند خرمند کند بنده ای را که سخنان مرا بشنود و به آن گوش بسپارد و در حافظه خود نگاهدارد، و به کسانی که نشنیده اند برساند، پس چه بسا حامل فقهی که خود فقیه نیست و چه بسا حامل فقهی که آنرا به فقیه تر از خود می رساند.

سه چیز است که قلب شخص مسلمان بدان خیانت نمی کند: اخلاص عمل برای خداوند، نصیحت به پیشوایان مسلمین و همراهی و هماهنگی با جماعت مسلمانان، زیرا دعوت آنان از موضعی فراتر همه را در بر گرفته است. مسلمانان برادرند، خونهایشان مساوی است و کوچکترینشان ذمه دیگران را به عهده می گیرد، و آنان در برابر دیگران یک دست هستند^(۱).

(۱) نَصْرُ اللَّهِ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَحَفَظَهَا، وَبَلَّغَهَا مِنْ لَمْ يَسْمَعَهَا، فَرَبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ غَيْرِ فِقِيهِ، وَرَبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ. ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ، وَاللِّزُومُ لْجَمَاعَتِهِمْ، فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ. الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَفَّؤْنَ دِمَاؤَهُمْ وَيَسْعَى بِذَمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ، وَهُمْ يَدْعُلِي مِنْ سِوَاهُمْ. کافی ۴۰۳/۱، کتاب الحجّه، باب ما امر النبي (ص) بالنصيحة لأئمة المسلمين، حديث ۱. در متن این حدیث شریف، لا یغلّ از باب غلّ یغلّ - با ضمّه - به معنی خیانت، و یغلّ - با کسره - یعنی کسیکه دارای ناخالصی و کینه است. و در توضیح جمله: فأنّ دعوتهم، مرحوم مجلسی در مرآة العقول فرموده: دعوت از ماده دعا و برای «مرّه» یکبار فراخواندن است و اضافه به ضمیر مفعولی «هم» شده است یعنی فراخوانی و دعوت پیامبر (ص) آنان را فرا گرفته پس وقتی این نیز داخل جمعیت مسلمانان شود این دعوت شامل او نیز می گردد، یا اینکه این ضمیر «هم» فاعلی است یعنی دعوت برخی از مسلمانان برای دیگران شامل او هم می گردد.

نظیر این روایت را باز [کافی] به سند خویش، از سفیان ثوری، از امام صادق(ع) از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده است.

این روایت را شیعه و سنت در کتابهای خویش آورده اند و مضمون آن در کتابهای فریقین بصورت مستفیض^(۱) آمده است.

۴ - احمد در مسند خود به سند خویش از انس بن مالک از پیامبر خدا(ص) -

روایت نموده که فرمود:

خداوند خرسند دارد بنده ای را که این سخن مرا بشنود و آنرا همراه دارد، چه بسیار حامل فقهی که فقیه نیست، و بسا کسی که فقه را به نزد کسی که فقیه تر از اوست حمل می کند. سه چیز است که قلب مسلمان بدان خیانت نمی ورزد: اخلاص عمل برای خداوند - عزوجل - نصیحت به فرمانروایان، و همراهی با جماعت مسلمانان. زیرا دعوت دعوت آنان از پیش شامل همه است^(۲):

باز در همان کتاب به سند خود از جبیر بن مطعم، از آنحضرت(ص) نظیر این روایت بهمین گونه آمده است: اخلاص عمل، نصیحت به ولی امر، و همراهی با جماعت، زیرا دعوت آنان از پیش شامل او است^{(۳)(۴)}.

مرآة العقول ۳۲۵/۴ (چاپ قدیم ۳۰۲/۱).

(۱) روایت مستفیض. روایتی است که از چند طریق نقل شده ولی به حدّ تواتر نرسیده است. (مقرر).
(۲) - نصر الله عبداً سمع مقالتي هذه فحملها، فربّ حامل الفقه فيه غير فقيه، وربّ حامل الفقه إلى من هو أفقه منه. ثلاث لا يغلّ عليهن صدر مسلم: إخلاص العمل لله - عزوجل -، ومناصحة أولي الأمر، ولزوم جماعة المسلمين، فإنّ دعوتهم تحيط من ورائهم. مسند احمد ۲۲۵/۳.

(۳) - إخلاص العمل، والنصيحة لولي الأمر، ولزوم الجماعة، فإنّ دعوتهم تكون من ورائه. مسند احمد ۸۰/۴.

(۴) بنا براین تمام حقوق فردی و اجتماعی طرفینی است هر کجا کسی حقی داشت دیگری نیز به

۵ - از روایات جامعی که به بیان حقوق متقابل بین امام و امت پرداخته خطبه امیرالمؤمنین (ع) در صفین است آنحضرت فرمود:

اما بعدا خداوند برای من بر شما، بخاطر سرپرستی امورتان حقی قرار داده، و در مقابل، برای شما همانند آن حقی بر گردن من گذاشته است، بنابراین دایره حق در توصیف و در مرحله سخن از هر چیز وسیع تر است، ولی به هنگام عمل کم- وسعت ترین دایره ها است. حق به نفع کسی جریان نمی یابد مگر اینکه در مقابل برایش مسئولیتی به وجود می آورد، و بر زبان کسی جاری نمی شود مگر اینکه به همان اندازه به سود او جریان می یابد...

از میان حقوق خداوند بزرگترین حقی را که فرض شمرده است حق والی و زمامدار بر مردم و حق مردم بر والی و حاکم است. این فریضه ای که خداوند برای هر یک بر دیگری قرار داده است و آنرا موجب نظام الفت و پیوستگی آنان و عزت و نیرومندی دینشان گردانیده. بنابراین مردم هرگز اصلاح نمی شوند جز با اصلاح شدن والیان و زمامداران. و زمامداران اصلاح نمی گردند جز به پایداری مردم، پس آنگاه که مردم حق والی را ادا کنند و والی نیز حق مردم را مراعات نماید، حق در بینشان قوی و نیرومند خواهد شد، و جاده های دین صاف و بی دست انداز می گردد، و نشانه و علامتهای عدالت اعتدال می پذیرد و سنتها در مسیر خویش به کار می افتد بدین ترتیب زمان صالح می شود و به بقاء دولت امیدوار باید بود و دشمنان مایوس خواهند شد. اما آنگاه که مردم بر والی خویش چیره گردند و یا رئیس حکومت به مردم اجحاف کند. در این هنگام وحدت کلمه به هم می خورد و نشانه های ستم و جور آشکار

موازات آن حقی علیه او خواهد داشت بر این پایه عدالت حقیقی در تمام موارد حقوق فردی و اجتماعی افراد بوجود خواهد آمد، زیرا هیچگاه حق، یک طرفه و بطور مطلق نیست مگر در مورد خدای سبحان که ما هیچ حقی نسبت به او نداریم و تفضل و عنایت او از باب لطف است، (مقرر)

می گردد و دستبرد در برنامه های دینی بسیار می شود؛ و جاده های روشن سنت و آداب مذهبی متروک خواهد ماند و بر طبق میل و هوای نفسی عمل می شود و احکام خداوند تعطیل می گردد و بیماریهای اخلاقی گسترش خواهد یافت و...^(۱)

۶ - باز در نهج البلاغه آمده است:

همانا شما بر من حقی دارید و برای من بر شما حقی است، اما حق شما بر من این است که راه نیکی را به شما بنمایانم، و بیت المال شما را بصورت کامل به مصرف شما برسانم، و شما را آموزش دهم تا نادان نمانید و تربیتتان کنم تا فراگیرید. و اما حق من بر شما این است که به بیعت خویش وفا کنید و در حضور و غیاب نظرهای خیرخواهانه خویش را ابراز دارید، و هنگامیکه شما را

(۱) - أما بعد، فقد جعل الله لي عليكم حقاً بولاية أمركم، ولكم عليّ من الحقّ مثل الذي لي عليكم. فالحقّ أوسع الأشياء في التواصف وأضيّقها في التناصف، لا يجري لأحد الأجرى عليه، ولا يجري عليه إلا جرى له... وأعظم ما افترض الله - سبحانه - من تلك الحقوق حقّ الوالي على الرعيّة، وحقّ الرعيّة على الوالي، فريضة فرضها الله - سبحانه - لكلّ على كلّ، فجعلها نظاماً لألفتهم وعزاً لدينهم. فليست تصلح الرعيّة إلا بصلاح الولاية، ولا يصلح الولاية إلا باستقامة الرعيّة. فإذا أدت الرعيّة إلى الوالي حقّه، وأدى الوالي إليها حقّها عزّ الحقّ بينهم، وقامت مناهج الدين، واعتدلت معالم العدل، وجرت على أذلالها السنن، فصلح بذلك الزمان، وطمع في بقاء الدولة، ويشتت مطامع الأعداء. وإذا غلبت الرعيّة واليهما، أو أجحف الوالي برعيّته اختلف هنالك الكلمة وظهرت معالم الجور وكثر الإدغال في الدين و تركت محاج السنن فعمل بالهوى وعطلت الأحكام وكثرت علل النفوس... نهج البلاغه، فيض / ۶۸۱، لِح / ۳۳۲. خطبه ۲۱۶. اذلال جمع ذلّ - با كسره است و ذلّ الطريق، قسمت روشن و نمایان راه است. الادغال في الدين، وارد کردن عوامل فاسد کننده و مخالف دين در دين است.

در ارتباط با ضرورت اطاعت از ولی امر، از بیان تعلیل در این روایت استفاده می شود که آن منحصر به امیرالمؤمنین (ع) نیست بلکه هر حاکم بحقی را شامل می گردد. الف - م، جلسه ۲۸۸ درس.

فرا می خوانم اجابت کنید و چون دستوری به شما می دهم فرمان برید^(۱).

۷ - باز در نهج البلاغه آمده است:

همانا در سلطنت خداوند سامانی است برای امور [اجتماعی] شما پس بدون هیچ نگرانی و اجبار اطاعت خود را در اختیار وی گذارید^(۲). بنابراین اینک مراد از سلطنت خداوند حکومت عادلۀ مورد رضای خداوند متعال باشد.

چنانچه ظاهر کلام اینگونه است.

۸ - باز از کلمات آنحضرت است:

به من خبر رسیده که بسر [بن اوطات که فرد خبیثی بوده و بسیاری از شیعیان را کشت] به یمن دست یافته، و من گمان می برم که این قوم [یاران معاویه] از شما پیشی گیرند، چون آنان بر باطل خویش مجتمعند و شما از حق خویش پراکنده، شما در حق، امام خویش را نافرمانی می کنید و آنان در باطل، از امام خویش اطاعت می کنند، و چون آنان امانت را به صاحب خویش باز می گردانند ولی

(۱) - أيها الناس إن لي عليكم حقاً، ولكم عليّ حق، فأما حقكم عليّ فالنصيحة لكم وتوفير فينكم عليكم و تعليمكم كيلا تجهلوا، و تأديبكم كيما تعلموا، وأما حقّي عليكم فالوفاء بالبيعة، والنصيحة في المشهد والمغيب، والإجابة حين أدعوكم، والطاعة حين أمركم. نهج البلاغه، فيض / ۱۱۴، لِح ۷۹، خطبه ۳۴. ملاحظه می شود که در اینجا حضرت برای هر دو طرف وظایفی را مشخص فرموده که انجام وظیفه هر یک در برابر انجام وظیفه دیگری است. نصیحت و ابراز نظر خیرخواهانه برای دولت پیشوای مسلمین امری است که از وظایف مردم می باشد و اگر انجام این وظیفه ترک و به تملق و چاپلوسی و تحریف واقعیات برای خوش آمدن حاکم تبدیل گردد. و یا متقابلاً حاکم اموال عمومی را در جهت تقویت و تثبیت پایگاه شخص خود و اطرافیان خود مصرف کند در این صورت سرنوشت جامعه به کجا خواهد انجامید؟ (مقرر)

(۲) - وإن في سلطان الله عصمة لا مرکم فأعطوه طاعتکم غیر ملومة ولا مستکرة بها. نهج البلاغه، فيض

۵۴۸، لِح / ۲۴۴، خطبه ۱۶۹.

شما در آن خیانت می ورزید^(۱).

۹ - باز در نهج البلاغه در نامه ای از آنحضرت به فرماندهان سپاهش آمده

است:

أما بعد، حقی که بر فرمانروا انجام آن لازم است این است که: فضلی که به او رسیده و مقام خاصی که به او داده شده نباید او را نسبت به مردم دگرگون کند و این نعمتی که خداوند به او ارزانی داشته باید هر چه بیشتر او را به بندگان خدا نزدیک، و نسبت به برادرانش رثوف و مهربان سازد.

آگاه باشید! حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی، چیزی را از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می آید غیر حکم [معلوم] الهی کاری بدون مشورت شما انجام ندهم. هیچ حقی را از شما به تأخیر نیندازم، بلکه آنرا در وقت سر رسیدن آن اداء کنم. و اینکه همه شما در پیشگاه من مساوی باشید. آنگاه که این وظایف را انجام دادم، نعمت خداوند بر شما مسلم و حق اطاعت من بر شما لازم گردید و این که از فرمان من سرپیچی و در کارهایی که انجام آنها به صلاح و مصلحت است، کوتاهی نکنید. و در دریاهاى شدائد بخاطر حق فرو روید.

اگر این وظایف را نسبت به من انجام ندهید آن کس که راه کج برود از همه نزد من خوارتر است، او را به سختی کیفر می کنم و هیچ راه فراری نزد من نخواهد داشت. این فرمان را از امرای خود بپذیرید و آمادگی خود را در راه اصلاح امورتان در اختیارشان بگذارید^(۲).

(۱) - أنبئت بسراً قد اطلع الیمن، وانی واللّه لاظنّ أنّ هؤلاء القوم سید الون منکم، باجتماعهم علی باطلهم و تفرّقکم عن حقکم، بمعصیتکم إمامکم فی الحقّ و طاعتهم إمامهم فی الباطل، ویأدائهم الأمانة إلی صاحبهم و خیانتکم. نهج البلاغه، فیض / ۸۹، لبح / ۶۷، خطبه ۲۵.

(۲) - أما بعد، فإنّ حقاً علی الوالی أن لا یغیره علی رعیتة فضل ناله ولا طول خصّ به، وأن یزیده ما قسم اللّه له من نعمه دنواً من عباده و عطفاً علی إخوانه، ألا وإنّ لکم عندی أن لا أحتجز دنکم سرّاً إلا فی

۱۰ - باز در نامه آنحضرت به مردم مصر به هنگامیکه مالک اشتر را به فرمانروائی آنان می فرستد آمده است:

اما بعد، یکی از بندگان خداوند را بسوی شما فرستادم که به هنگام خوف خواب به چشم راه نمی دهد؛ در ساعات ترس و وحشت از دشمن هراس نخواهد داشت، و نسبت به بدکاران از شعله آتش سوزنده تر است، او «مالک بن حارث» از قبیله «مذحج» است. سخنش را بشنوید و فرمانش را در آنجا که مطابق حق است اطاعت کنید چرا که او شمشیری است از شمشیرهای خدا که نه تیزیش به کندی می گراید و نه هر جا فرود آمد بی اثر می ماند. اگر او فرمان بسیج و حرکت داد حرکت کنید و اگر دستور توقف داد توقف غناید که او هیچ اقدام، هجوم، عقب نشینی و پیشروی انجام نمی دهد مگر به فرمان من^(۱).

حرب، ولاطوي دونكم امراً إلا في حكم، ولاؤخر لكم حقاً عن محلّه، ولاأقف به دون مقطعه، وأن تكونوا عندي في الحق سواء. فإذا فعلت ذلك وجبت لله عليكم النعمة ولي عليكم الطاعة، وأن لاتكصوا عن دعوة ولاتفرطوا في صلاح وأن تنخوضوا الغمرات إلى الحق. فإن أنتم لم تستقيموا [لي] على ذلك لم يكن أحد أهون عليّ من اعوجّ منكم، ثم أعظم له العقوبة، ولايجد عندي فيها رخصة، فخلوا هذا من أمرائكم، وأعطوهم من أنفسكم ما يصلح الله به أمركم. نهج البلاغه، فیض / ۹۸۲، لح / ۴۲۴، نامه ۵۰.

(۱) - اما بعد، فقد بعثت إليكم عبداً من عباد الله لايتام أيام الخوف ولاينكل عن الأعداء ساعات الروع، أشدّ على الكفار من حريق النار، وهو مالک بن الحارث أخو مذحج، فاسمعوا له وأطيعوا أمره فيما طابق الحق، فإنه سيف من سيوف الله لاكليل الظبة ولانابي الضريبة. فإن أمرکم أن تنفروا فانفروا، وإن أمرکم أن تقيموا فأقيموا، فإنه لايقدم ولايحجم، ولايؤخر ولايقدم إلا عن أمري. نهج البلاغه، فیض / ۹۵۱، لح / ۴۱۱، نامه ۳۸. نکل: سرباز زدن و ترس. روع - به فتح راه - ترس و بی تابي. مذحج بروزن مجلس: قبيله مالک اشتر. الظبة - به ضم اول و فتح دوّم با تخفيف - انتهای شمشير و نیزه. الضريبة: کسیکه بوسیله شمشير ضربت خورده - و بنا عنه السيف: کسیکه شمشير بروی کارگر نشده است. در این کلام امام(ع) ولایت مطلقه و نیز اطاعت مطلقه را نفی فرموده، ولایت و اطاعت در

۱۱ - در اصول کافی به سند صحیح، از برید بن معاویه، از امام باقر (ع) آمده است که فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود:

خداوند عزوجل - به ولی خویش که نفس خویش را در راه اطاعت و خیرخواهی از امام خود به تلاش می افکند. نظر نمی افکند مگر اینکه در بهشت برین به همراه ما خواهد بود^(۱).

۱۲ - باز در همان کتاب به سند خود از حلبی از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: کسیکه از جماعت مسلمانان جدا گردد و بیعت امام را بشکند در پیشگاه الهی با دست بریده محشور می شود^(۲)

۱۳ - باز در همان کتاب به سند خود از ابی حمزه ثمالی آمده است که گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم: حق امام بر مردم چیست؟ فرمود:

حق وی بر آنان این است که از وی شنوائی و اطاعت داشته باشند. گفتم: حق مردم بر امام چیست؟ فرمود: به تساوی بین آنان تقسیم کند و با آنان به عدالت رفتار نماید^(۳)

مواردی است که به صلاح جامعه مشروع و بحق باشد و در صورتیکه مطابق حق نبودن آن محرز گردد اطاعت جایز نیست. (مقرر)

(۱) - قال رسول الله «ص»: «مانظر الله - عزوجل - إلى ولی له یجهد نفسه بالطاعة لإمامه والنصيحة إلاّ كان معنا في الرفيق الأعلى. کافی ۱/۴۰۴، کتاب الحجّه، باب ما أمر النبی (ص) بالنصيحة لأئمة المسلمين، حدیث ۳.

(۲) - من فارق جماعة المسلمين ونكث صفقة الإمام جاء إلى الله - عزوجل - أجذم. کافی ۱/۴۰۵، کتاب الحجّه، باب ما أمر النبی (ص) بالنصيحة لأئمة المسلمين، حدیث ۵.

(۳) - سألت أبا جعفر (ع): ما حق الإمام على الناس؟ قال: حقّه عليهم أن يسمعوا له ويطيعوا. قلت: فما حقّهم عليه؟ قال: يقسم بينهم بالسوية ويعدل في الرعية... کافی ۱/۴۰۵، کتاب الحجّه، باب ما يجب من حق الامام على الرعي، حدیث ۱.

۱۴ - باز در همان کتاب به سند خود از مسعدة بن صدقه از امام صادق(ع) آمده است که فرمود: امیر المؤمنین(ع) فرمود:

به فرمانروایان خود خیانت نکنید و هدایتگران خویش را فریب مدهید و پیشوایان خود را به گمراهی نکشانید و هرگز از ریسمان خود مبرید که پراکنده می شوید و شوکت شما در هم شکسته می شود، و همواره باید امور شما بر این منوال باشد و در این راه گام نهید...^(۱)

۱۵ - باز در همان کتاب به سند خود از سدید آمده است که گفت:

به امام باقر(ع) عرض کردم: من در میان دوستان و طرفداران شما اختلاف مشاهده نمودم، برخی از برخی دیگر بیزاری می جستند. حضرت فرمود: تو چه کار به این کارها داری؟ مردم به سه چیز مکلف هستند: شناخت پیشوایان، تسلیم بودن در برابر دستورات پیشوایان که به آنان می رسد و بازگرداندن موارد اختلافی به آنان^(۲).

در این باب روایات دیگری در لزوم تسلیم بودن در برابر امام رسیده که می توان به آنها مراجعه نمود.

۱۶ - باز در همان کتاب به سند صحیح، از زراره از امام باقر(ع) روایت شده که فرمود:

گزیده امر و قلّه آن و کلید آن و باب همه چیز و رضایت خداوند رحمان، اطاعت

(۱) - لاتختانوا ولا تکم ولا تغشوا هدا تکم ولا تجهلوا ائمتکم ولا تصدعوا عن حبلکم فتفشلوا وتذهب رب حکمکم، وعلی هذا فلیکن تأسیس امورکم والزموا هذه الطريقة... کافی ۳۰۵/۱، کتاب الحجّة، باب ما یجب من حق الامام علی الرعیّه، حدیث ۳.

(۲) - قلت لأبی جعفر(ع): إني ترکت موالیک مختلفین، یبرأ بعضهم من بعض. قال: فقال: وما أنت وذاک؟ أما کلف الناس ثلاثة: معرفة الأئمة، والتسليم لهم فیما ورد علیهم، والردّ إليهم فیما اختلفوا فیہ. کافی ۳۹۰/۱، کتاب الحجّة، باب التسليم وفضل المسلمین، حدیث ۱.

از امام پس از شناختن اوست. - آنگاه فرمود: خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «کسیکه که پیامبر را اطاعت کند بی گمان خدا را طاعت کرده و کسیکه پشت بگرداند البته ما ترا به نگرهبانی بر آنان نفرستاده ایم»^(۱).

۱۷ - باز در همان کتاب به سند خود از محمد بن فضیل آمده است که گفت: از آنحضرت از بهترین چیزی که بندگان را به خداوند نزدیک می کند پرسش کردم، فرمود:

برترین چیزی که بندگان را به خداوند نزدیک می کند، اطاعت خداوند و پیامبر او و اطاعت از اولی الامر است.^(۲)

درباره وجوب اطاعت از امام روایات دیگری در این باب است که می توان به آن مراجعه نمود.

۱۸ - باز در همان کتاب به سند خود از ابن ابی لیلی، از امام صادق(ع) روایت شده که در حدیثی طولانی فرمود:

خداوند متعال (در آیه شریفه: اطیعوا الله واطیعوا الرسول تا آخر) اطاعت

(۱) - ذروة الامر وسنانه ومفتاحه وباب الأشياء ورضا الرحمان - تبارک و تعالی :- الطاعة للإمام بعد معرفته. ثم قال: «إن الله - تبارک و تعالی - يقول: من يطع الرسول فقد أطاع الله، ومن تولی فما أرسلناک علیهم حفیظاً. کافی ۱/۱۸۵، کتاب الحجج، باب فرض طاعة الأئمة، حدیث ۱. آیه شریفه در روایت فوق: نساء/ ۸۰. ظاهراً مراد از «امر» در روایت همان حاکمیت بحق اسلامی است و به نظر می رسد رمز اینکه امام صادق و امام باقر علیهما السلام نسبت به شناخت و تسلیم امام بودن اینهمه تأکید فرموده اند در برخورد با شیعیان ضعیف الاراده و محافظه کار آن زمان بوده، که اگر امام واقعی را می شناختند و از او اطاعت می کردند حکومت به دست خلفای خاصب حاکم بر آن زمان نمی افتاد. (مقرر)

(۲) - أفضل ما يتقرب به العباد إلى الله - عزوجل طاعة الله وطاعة رسوله وطاعة أولي الامر. کافی ۱۸۷/ ۱، کتاب الحجج، باب فرض طاعة الأئمة، حدیث ۱۲.

ولی امر خویش را با اطاعت پیامبر خویش و اطاعت پیامبرش را با اطاعت خود پیوند داده است. پس کسیکه اطاعت ولی امر را ترک کند خدا و رسولش را اطاعت نکرده است.^(۱)

۱۹ - در امالی شیخ مفید به سند خود از عبد الله بن عباس آمده است که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود:

از کسیکه خداوند ولایت امر را به وی سپرده اطاعت و شنوائی داشته باشید. زیرا او رشته پیوند دهنده اسلام است.^(۲)

۲۰ - در تحف العقول، در رساله الحقوق امام سجاد (ع) آمده است:

و اما حق سیاستگر تو به حکومت این است که بدانی که تو وسیله آزمایش او قرار گرفته ای و بخاطر سلطنت و حاکمیتی که خداوند به وی بر تو بخشیده او را به وسیله تو آزمایش می کند، و باید همواره نظر خیرخواهانه خود را خالصانه به وی ارائه دهی، و با وی دشمنی و لجاجت نوری؛ بی تردید دست او علیه تو باز است و تو با این کار سبب هلاکت خویش و هلاکت او می گردی...^(۳)

نظیر این روایت در خصال در رساله الحقوق آمده، و ضمن آن آمده است:

و اما سیاست شوندگان تو به حکومت این است که بدانی اینان بخاطر ناتوان خویش و قوت تو رعیت تو شده اند، پس واجب است که تو با عدالت با آنان رفتار کنی و برای آنان همانند پدری مهربان باشی. و نادانی آنان را ببخشائی و به

(۱) - وصل الله طاعة ولي أمره بطاعة رسوله، وطاعة رسوله بطاعته، فمن ترك طاعة ولاة الأمر لم يطع الله ورسوله. کافی ۱/۱۸۱، کتاب الحجج، باب معرفة الامام والرد اليه، حدیث ۶.

(۲) - اسمعوا وأطيعوا لمن ولاة الله الأمر، فإنه نظام الإسلام. امالی ۱۴/، مجلس ۲، حدیث ۲.

(۳) - فأما حق سائسك بالسلطان فإن تعلم أنك جعلت له فتنة وأنه مبتلى فيك بما جعله الله له عليك

من السلطان، وأن تخلص له في النصيحة وأن لا تمأحكه وقد بسطت يده عليك فتكون سبب هلاك

نفسك وهلاكه... تحف العقول / ۲۶۰.

اندک چیز آنان را مجازات ننمائی، و همواره شکر خداوند - عزوجل - را بجای بیاوری که خداوند ترا بر آنان قوت بخشیده است.^(۱)

۲۱ - در تحف العقول نیز در وصیت امام موسی بن جعفر (ع) به هشام آمده است که فرمود:

اطاعت والیان عدل موجب کمال عزت است.^(۲)

۲۲ - باز در همان کتاب از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:

سه خصلت است که بر پیروان و اصحاب فرمانروایان واجب است آنرا رعایت کنند: اطاعت از فرمانروا، خیرخواهی برای آنان در پیش رو و پشت سر، دعا برای پیروزی و صلاح و اصلاح جامعه.

سه وظیفه است که سلطان باید نسبت به خاصه و عامه انجام دهد، پاداش دادن به افراد نیکوکار تا در نیکوکاری تشویق شوند، چشم پوشی از گناه گناهکاران تا از گناهان و کارهای ناشایست خود توبه نموده و باز گردند، و همه را با احسان و انصاف مورد لطف قرار دادن.^(۳)

۲۳ - باز در همان کتاب از پیامبر (ص) آمده است:

بپرهیز از اینکه مسلمانی را ناسزا گوئی یا معصیت کاری را اطاعت کنی یا امام

(۱) - وأما حقّ رعیتک بالسلطان فأن تعلم أنهم صاروا رعیتک لضعفهم وقوتک، فیجب أن تعدل فیهم وتكون لهم كالوالد الرحیم وتغفر لهم جهلهم بالعقوبة، تشکر الله - عزوجل - علی ما أتاک من القوة علیهم. خصال / ۵۶۷ (قسمت ۲).

(۲) - وطاعة ولاة العدل تمام الفرّ. تحف العقول / ۳۹۰.

(۳) - ثلاث خصال تجب للملوك علی أصحابهم ورعیتهم: الطاعة لهم، والنصيحة لهم فی المغیب والمشهد، والدعاء بالنصر والصلاح. ثلاثة تجب علی السلطان للخاصة والعامّة: مكافأة المحسن بالإحسان ليزدادوا رغبة فيه، وتغمد ذنوب المسيء ليتوب ويرجع عن غیبه، وتألّفهم جميعاً بالإحسان والإنصاف. تحف العقول / ۳۱۹.

عادلی را نافرمانی نمائی.^(۱)

۲۴ - باز در همان کتاب در مواعظ علی بن حسین (ع) آمده است:

امر خدا و اطاعت او و اطاعت کسی که اطاعت او را واجب نموده است را بر همه چیز مقدم دارید و اموری مانند اطاعت طاغوتها و فتنه فریبنده و چند روزه دنیا را که بر شما وارد می شود بر امر خدا و اطاعت او و اطاعت اولی الامر شما مقدم مدارید... پس تقوای الهی داشته باشید و از اصلاح نفس خویش و اطاعت خدا و اطاعت کسیکه در راه خدا از او اطاعت می کنید استقبال کنید... و بدانید که هر کس با کسانی که خدا آنانرا ولی و رهبر قرار داده مخالفت کند و به غیر دین خدا متدین گردد و در برابر ولی خدا به امور خویش پردازد چنین شخصی در آتش شعله وری است که پیکرهای شقاوت پیشه را می بلعد^(۲)

۲۵ - در بحار از کتاب مطالب السؤل، از امیرالمؤمنین (ع) روایت نموده که

فرمودند:

جهان آفرینش باغی است که گردش کننده در آن شریعت است و شریعت سلطانی است که اطاعت آن واجب است. و اطاعت سیاستی است که حکومت بوسیله آن پا بر جا می شود، و حکومت مدیری است که بوسیله سپاه و لشکر حمایت می شود و سپاهیان یارانی هستند که مال آنها رانگه می دارد و مال رزقی است که مردم آنرا گرد می آود، و مردم توده های انسانها هستند که عدالت آنها

(۱) - وایاک ان تشتم مسلماً او تطیع ائماً او تعصی اماماً عادلاً. تحف العقول / ۲۶.

(۲) - فقدّموا امر الله وطاعته وطاعة من أوجب الله طاعته بين يدي الأمور كلها، ولا تقدّموا الأمور الواردة

عليكم من طاعة الطواغيت وفتنة زهرة الدنيا بين يدي أمر الله وطاعته وطاعة أولي الأمر منكم...

فاتّقوا الله واستقبلوا من إصلاح أنفسكم وطاعة الله وطاعة من تولّونه فيها... واعلموا أنه من خالف

أولياء الله ودان بغير دين الله واستبدّ بأمره دون أمر وليّ الله، في نار تلتهب تأكل أبداناً غلبت عليها

شقوقتها... تحف العقول / ۲۵۶.

را به فرمانبرداری می کشاند و عدالت شالوده ای است که قوام جهان آفرینش بر آن استوار است.^(۱)

۲۶ - در اوّل کتاب الاموال ابی عبید به سند خود از تمیم داری، آمده است که گفت: پیامبر خدا(ص) فرمود:

دین نصیحت و خیرخواهی است. گفته شد؛ برای چه کسی یا رسول الله فرمود: برای خدا و برای رسول او و برای کتاب او و برای پیشوایان و برای جماعت مسلمانان.^(۲)

در این روایت «نصیحت» به معنی اخلاص و برخورد بی ریا و صادقانه است. و بالاترین مراتب اخلاص برای پیشوایان همان اطاعت از آنان و تسلیم آنان بودن در غیر معصیت خداوند است.

۲۷ - باز در همان کتاب به سند خود، از مصعب بن سعد آمده است که گفت: علی بن ابی طالب(ع) مطالب حقی را بیان نمود و فرمود:

امام موظف است که بر اساس کتاب خداوند حکم کند و امانت را ادا نماید، پس هنگامیکه اینگونه عمل کرد بر مردم است که از وی شنوائی و اطاعت داشته

(۱) - العالم حدیقة سیاحها الشریعة، والشریعة سلطان تجب له الطاعة، والطاعة سیاسة یقوم بها الملك، والملك راع یعضده الجیش، والجیش أعوان یكفلهم المال، والمال رزق یجمعه الرعیة، والرعیة سواد یتعبد لهم العدل، والعدل أساس به قوام العالم. بحارالانوار ۸۳/۷۵ (= چاپ ایران ۸۳/۷۸) کتاب روضه، باب ۱۶، حدیث ۸۷. شاید مراد از اینکه فرموده سیاحت کنند آن شریعت است یعنی شریعت در همه امور زندگی جریان می یابد. این روایت بسیار خوبی است، از این جهت که در آن همبستگی جهان آفرینش و شریعت و حکومت و مردم... بیان شده است. الف - م، جلسه ۲۹۱ درس.

(۲) الدین النصیحة. قیل لمن یا رسول الله؟ قال: لله ولرسوله ولکتابه وللائمة ولجماعة المسلمین الاموال/۱۰.

- باشند و هنگامیکه آنان را فراخواند دعوت او را پاسخ مثبت گویند.^(۱)
- نظیر این روایت در کنز العمال نیز از آنحضرت (ع) نقل شده است.^(۲)
- ۲۸ - در مسند زید، از پدرش، از جدش، از علی (ع) آمده است که فرمود:
- وظیفه امام است که بدانچه خدا نازل فرموده حکومت کند، و در میان مردم به عدالت رفتار نماید، پس هنگامیکه اینگونه عمل کرد وظیفه مردم است که از وی شنوائی و اطاعت داشته باشند، و هنگامیکه آنان را فرا خواند اجابت کنند. و هر پیشوائی که بدانچه خدا نازل فرموده حکومت نکند اطاعتی برای او نیست.^(۳)
- ۲۹ - در صحیح مسلم به سند خود، از ابن عباس آمده است که گفت:
- آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» در باره عبدالله بن حذافة بن قیس بن عدی سهمی که پیامبر اکرم (ص) او را برای سریه ای اعزام فرموده بود نازل گردید.^(۴)
- ۳۰ - باز در همان کتاب به سند خود، از ابوهریره از پیامبر خدا (ص) روایت شده که فرمود:

کسیکه مرا اطاعت کند بی گمان خدا را اطاعت کرده و کسیکه مرا نافرمانی

(۱) یحق علی الامام ان یحکم بما انزل الله وان یؤدی الامانة فاذا فعل ذلك فحق علی الناس ان یسمعوا له ویطیعوا و یجیبوا اذا دعا. الاموال/۱۳.

(۲) - کنز العمال ۷۶۴/۵، قسمت افعال، کتاب الخلفه والاماره، باب ۲، حدیث ۱۴۳۱۳.

(۳) - حق علی الامام ان یحکم بما انزل الله، وأن یعدل فی الرعیة، فاذا فعل ذلك فحق علیهم ان یسمعوا وأن یطیعوا، وأن یجیبوا إذا دُعوا. وأیما امام لم یحکم بما انزل الله فلاطاعة له. مسند زید / ۳۲۳، کتاب السیر، باب طاعة الامام.

(۴) - نزل یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم فی عبد الله بن حذافة بن قیس بن عدی السهمی، بعثه النبی (ص) فی سریه. صحیح مسلم ۱۴۶۵/۳، کتاب الاماره، باب ۸، حدیث ۱۸۳۴.

کند بی گمان خدا را نافرمانی کرده. و کسیکه [نماینده و] امیر مرا اطاعت کند
مرا اطاعت کرده و کسیکه امیر مرا نافرمانی کند بی گمان مرا نافرمانی کرده
است.^(۱)

۳۱ - باز در همان کتاب به سند خود از ابوهریره نقل کرده که گفت: پیامبر
خدا (ص) فرمود:

بر تو باد به شنوائی و اطاعت در سختی و آسانی و زمان نشاط و ناراحتی و
زمانی که دیگران را بر تو مقدم داشته اند.^(۲)

۳۲ - باز در همان کتاب به سند خود از ابوذر نقل می کند که گفت:

دوست من [پیامبر خدا (ص)] مرا وصیت کرد که شنوائی و اطاعت داشته باشم
اگر چه از برده ای سیاه موی و سیاه چهره باشد.^(۳)

۳۳ - باز در همان کتاب به سند خود، از یحیی بن حصین نقل می کند که
گفت: از جدّه خود شنیدم که می گفت در حجة الوداع از پیامبر خدا (ص) شنیده
است که می فرمود: اگر برده ای را بر شما بگمارند که شما را به کتاب خدا
فراخواند از وی شنوائی و اطاعت داشته باشید.^(۴)

۳۴ - باز در همان کتاب به سند خود، از یحیی بن حصین، از جدّه خود

(۱) من اطاعنی فقد اطاع الله، ومن عصانی فقد عصی الله و من اطاع امیری فقد اطاعنی، من عصی
امیری فقد عصانی. صحیح مسلم ۱۴۶۷/۳.

(۲) - علیک السمع والطاعة فی عسک و عسکری، و منشطک و مکرهک و اثره علیک. صحیح مسلم
۱۴۶۷/۳ کتاب الاماره، باب ۸، حدیث ۱۸۳۶.

(۳) - إن خلیلی أوصانی أن أسمع وأطیع وإن کان عبداً مجدعاً الأطراف. صحیح مسلم ۱۴۶۷/۳، کتاب
الاماره، باب ۸، حدیث ۱۸۳۷.

(۴) - ولو استعمل علیکم عبد یقودکم بکتاب الله فاسمعوا له و اطیعوا. صحیح مسلم ۱۴۶۸/۳، کتاب
الاماره، باب ۸ حدیث ۱۸۳۸.

امّ الحسین، روایت نموده که گفت: از وی شنیدم که می گفت: با رسول خدا (ص) در حجة الوداع شرکت داشتم، آنحضرت مطالب بسیاری فرمود و شنیدم که می فرمود:

اگر بر شما برده ای مشکین موی گماشتند که شما را به کتاب خدا فرا بخواند، از وی شنوائی و اطاعت داشته باشید^(۱).

۳۵ - باز در همان کتاب به سند خود، از فرزند عمر، از پیامبر (ص) روایت نموده که فرمود:

بر هر فرد مسلمانی است شنوائی و اطاعت در آنچه دوست دارد یا ناخوش دارد مگر اینکه به معصیت فرمان داده شود، پس اگر به معصیت فرمان داده شد دیگر شنوائی و اطاعت نیست^(۲).

۳۶ - باز در همان کتاب به سند خود از عباده آمده است که گفت:

ما با رسول خدا (ص) بر شنوائی و اطاعت در سختی و آسانی و نشاط و ناخرسندی، و اینکه هر کس را صلاح دید بر ما ترجیح دهد بیعت کردیم، و نیز به عهده گرفتیم که با اهل وی در امر حکومت به منازعه برنخیزیم، و در هر جا که باشیم سخن به حق گوئیم و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگر نهراسیم^(۳).

و روایات بسیار دیگری که در این موضوع وارد شده است.

(۱) - إن أمر علیکم عبد مجدّع (حسبتها قالت:) أسود یقودکم بکتاب اللّٰه فاسمعوا له وأطیعوا. صحیح مسلم ۱۴۶۸/۳، کتاب الاماره، باب ۸.

(۲) - علی المرء المسلم السمع والطاعة فیما أحبّ وکره إلا أن یؤمر بمعصیة، فان أمر بمعصیة فلا سمع وطاعة. صحیح مسلم ۱۴۶۹/۳، کتاب الاماره باب ۸، حدیث ۱۸۳۹.

(۳) - بایعنا رسول اللّٰه (ص) علی السمع والطاعة فی العسر والیسر المنشط والمکره، وعلی أثره علینا، وعلی أن لا تنازع الأمر أهله، وعلی أن نقول بالحق اینما کنا لا نخاف فی اللّٰه لومة لائم. صحیح مسلم ۱۴۷۰/۳، کتاب الاماره، باب ۸.

در این قسمت لازم است یادآور شویم که مقصود از اطاعت در اینگونه روایات اطاعت از امر امام یا امیر و فرمانده است در اموری که مربوط به امور سیاسی و حکومتی می‌گردد به عنوان یک امر مولوی قطعی و در مثل چنین مواردی تصمیم‌گیری نهائی با امام است و بر هر فردی واجب است که بنخاطر حفظ نظام تسلیم او بوده و از نظرات او پیروی کند اگر چه نظر شخصی وی در این موضوع خاص مخالف آن باشد در نهج البلاغه آمده است که امام (ع) عبدالله بن عباس را که در موضوعی که نظر مشورتی وی مخالف آنحضرت بود، طرف سخن قرار داده و می‌فرماید: «این حق و وظیفه توست که نظر خود را به من یادآور شوی، ولی اگر من چیزی خلاف آنرا تصمیم گرفتم وظیفه توست که از من اطاعت کنی»^(۱).

و اما آنچه از امام، در مقام بیان احکام خداوند صادر می‌گردد، این یک امر ارشادی است که اطاعتی فراتر از اطاعت امری که بدان ارشاد شده ندارد، نظیر اوامر فقیه در مقام بیان احکام خداوند متعال.

در معصیت خالق اطاعتی برای مخلوق نیست:

هر کاری که به انجام آن فرمان داده شده در صورتیکه معصیت خداوند در آن باشد چه از ناحیه رهبر و امام باشد و یا فرماندهان منصوب از سوی او فرمانبری آن جایز نیست.

بر این مضمون - علاوه بر اینکه خداوند سبحان ولی همه اولیاء است و در مقابل حق او هیچ حقی برای دیگران نیست - آیات و روایات مستفیض و بلکه متواتر دلالت دارد که برخی از آنها در مباحث گذشته کتاب و نیز ضمن مباحث همین فصل گذشت که در اینجا برخی دیگر را یادآور می‌شویم:

۱ - خداوند متعال از زبان اهل آتش می‌فرماید: و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا

(۱) - لک آن تشریح علی و آری، فإن عصیتک فاطعنی. نهج البلاغه، فیض/ ۱۲۳۹، لیح ۵۲۱، حکمت ۲۲۱

و کبراءنا فاضلونا السببلاً^(۱) (۴۷) - و گفتند بار خدایا ما پیشوایان و بزرگانمان را پیروی کردیم و آنان ما را به گمراهی کشاندند.

۲ - ولا تطیعوا امر المسرفین + الذین یفسدون فی الارض ولا یصلحون^(۲) - و فرمان اسرافکاران را پیروی نکنید + آنانکه در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند.

۳ - ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان امره فرطاً^(۳) - و از کسیکه دل او را از یاد خویش غافل کرده ایم و از خواهشهای خویش پیروی کرد و کارش تکروی بود پیروی مکن.

۴ - در نهج البلاغه در خطبه قاصعه آمده است:

زنهارا زنهارا از پیروی و اطاعت بزرگترها و رؤسایتان بر حذر باشید همانانکه به واسطه موقعیت خود تکبر می فروشند، و خویشان را بجهت نسب خود بالاتر از دیگران می شمارند، و کارهای نادرست را به خدا نسبت می دهند و به انکار نعمتهای خدا برخاستند تا با قضایش ستیز کنند، و آنانکه نعمتهای خداوند را نادیده می گیرند^(۴).

۵ - باز در نهج البلاغه آمده است:

اطاعتی برای مخلوق در معصیت خالق نیست^(۵).

(۱) - احزاب (۳۳) ۶۷.

(۲) - شعراء (۲۶) ۱۵۱-۱۵۲.

(۳) - کهف (۱۸) ۲۸.

(۴) - ألا فالخدر الخدر من طاعة ساداتکم و کبرائکم الذین تکبروا عن حسبهم و ترفعوا فوق نسبهم و ألقوا الهجینة علی ربهم و جاحدوا الله علی ما صنع بهم مکابرة لقضائه و مغالبة لآلائه. نهج البلاغه، فیض / ۷۸۵، لیل / ۲۸۹، خطبه ۱۹۲.

(۵) - لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق. نهج البلاغه، فیض / ۱۱۶۷، لیل / ۵۰۰، حکمت ۱۶۵.

۶ - در وسائل از کتاب من لایحضره الفقیه آمده است: از فرمایشات رسول خدا (ص) است که فرمود:

اطاعتی برای مخلوق در معصیت خالق نیست^(۱).

۷ - در دعائم الاسلام آمده است:

از علی (ع) برای ما روایت شده که فرمود: پیامبر خدا (ص) سپاهیانی را به فرماندهی یکی از انصار برای سریه ای اعزام فرمود و به آنان دستور داد که از وی اطاعت کنند، روزی وی بر آنان غضب نمود و گفت: آیا پیامبر خدا (ص) به شما فرمان نداده که از من اطاعت کنید؟ گفتند: بلی. فرمود: پس برای من هیزم جمع آوری کنید، آنان هیزم جمع آوری کردند. گفت: آنها را آتش بزنید، آنان چنین کردند، آنگاه به آنان گفت: در آتش داخل شوید، برخی تصمیم گرفتند که در آن وارد شوند و برخی دیگر دیگران را از آن باز داشتند و گفتند: ما از آتش به نزد رسول خدا (ص) گریخته ایم و اینچنین با هم گفتگو می کردند تا آتش خاموش شد و غضب آن مرد فروکش کرد. این ماجرا به رسول خدا (ص) رسید آنحضرت فرمود: اگر در آتش وارد می شدند تا روز قیامت از آن بیرون نمی آمدند، اطاعت فقط در کارهای پسندیده و معروف است از علی (ع) نیز روایت شده که فرمود: اطاعتی برای مخلوق در معصیت خالق نیست^(۲).

(۱) - لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق. وسائل ۱۱/۴۲۲، ابواب امر و نهی، باب ۱۱، حدیث ۷.

(۲) - روينا عن علي (ع) أنه قال: «بعث رسول الله (ص) سرية واستعمل عليهم رجلاً من الأنصار وأمرهم أن يطيعوه، فلما كان ذات يوم غضب عليهم، فقال: أليس قد أمركم رسول الله (ص) أن تطيعوني؟ قالوا: نعم. قال: فاجمعوا لي حطباً فجمعوه، فقال: أضرموه ناراً، ففعلوا، فقال لهم: ادخلوها، فهموا بذلك، فجعل بعضهم يسك بعضاً ويقولون: إنما فررنا إلى رسول الله (ص) من النار، فما زالوا كذلك حتى خمدت النار، وسكن غضب الرجل. فبلغ ذلك رسول الله (ص) فقال: لودخلوها ماخرجوا منها إلى يوم القيامة، إنما الطاعة في المعروف. وعن علي (ع) أنه قال: لاطاعة لمخلوق في معصية الخالق.

این داستان را تا جمله «اطاعت فقط در کارهای پسندیده و معروف است» مسلم نیز در صحیح خود به نقل از علی (ع) آورده است^(۱).

۸ - در مصنف عبد الرزاق آمده است:

پیامبر (ص) عبد الله بن حذافه را بر سرپه ای فرستاد، وی به اصحاب خود دستور داد آتش روشن کنند آنگاه به آنان دستور داد تا از روی آن بپزند، آنان از روی آن می پزیدند، تا اینکه پیرمردی هنگام پزیدن در آتش افتاد و قسمتی از اعضاء بدنش سوخت، این ماجرا را به پیامبر خدا (ص) گزارش کردند. آنحضرت فرمود: «چه چیز شما را بر انجام آن وادار نمود؟ گفتند ای رسول خدا، او فرمانده ما بود و ما باید از او اطاعت می کردیم، فرمود: هر فرماندهی را که من به فرماندهی شما می گمارم و او شما را به غیر اطاعت خداوند فرمان داد از او اطاعت نکنید، زیرا اطاعتی در معصیت خداوند نیست^(۲).

این حدیث و شرح آن در فصل اشتراط عدالت در حکم گذشت، که می توان بدان مراجعه نمود^(۳) و روایات دیگری از این قبیل که در کتابهای فریقین در این زمینه وارد شده است.

و اما آنچه بین عوام شهرت یافته که می گویند: «المأمور معذور - مأمور معذور است» این یک بهانه تراشی شیطانی است که هیچ دلیلی از عقل و شرع برای آن نیست.

دعائم الاسلام ۱/۳۵۰، کتاب الجهاد، فی ذکر مایجب للامراء وما یجب علیهم.

(۱) - صحیح مسلم ۳/۱۴۶۹ باب ۸ حدیث ۱۸۴۰.

(۲) - آیما أمرته علیکم فأمرکم بغیر طاعة الله فلا تطیعوه، فإنه لا طاعة فی معصية الله. المصنف

۳۳۵/۱۱، باب لا طاعة فی معصية، حدیث ۲۰۶۹۹.

(۳) - ربک، مبانی فقهی حکومت اسلام ۲/۵۲.

بخش هفتم

اخلاق کارگزاران

- * اخلاق نیک و لطف و عفو و رحمت
حاکم اسلام
- * ضرورت تماس مستقیم رهبر با مردم
- * سیره رهبر در خوراک و لباس
و بی اعتنائی به دنیا

اخلاق کارگزاران

در این بخش برخی از آیات و روایاتی که در سیره و اخلاق حاکم اسلام و چگونگی معاشرت وی با مسلمانان و غیرمسلمانان و نیز نوع زندگی وی را در مسائلی نظیر خوراک و لباس وارد شده است یادآور می شویم^(۱) که مجموعه آن در سه فصل تقدیم می گردد^(۲):

(۱) در متن عربی کتاب، این بخش تحت عنوان «برخی از آیات و روایات وارده در سیره و اخلاق رهبر و حاکم اسلامی در معاشرت با مسلمانان و غیر مسلمانان و چگونگی خوراک و لباس وی...» آمده است، که در اینجا ما هم بخاطر اختصار و هم بدینجهت که دارا بودن این ویژگیها و رعایت این اخلاق برای سایر کارگزاران حکومتی اسلام و رده های مختلف نظام متناسب با اهمیت مسئولیت آنان ضروری است، و استاد بزرگوار نیز ضمن بحث، موضوع را اجمالاً به همه مدیریتهای مختلف نظام گسترش داده اند؛ این بخش را زیر عنوان فوق یعنی «اخلاق کارگزاران» آورده ایم (مقرر).

(۲) این بخش چون به طور عمده آیات و روایات است امکان این بود که آدرس آنها را به آقایان بدهم خودشان بروند مطالعه کنند، ولی چون بحث ما «فقه الدولة الاسلامیة - پژوهشهایی در فقه حکومتی اسلام» است و اخلاق و سیره و چگونگی زندگی حاکم اسلام و سایر کارگزاران نظام اسلامی یکی از مباحث مهم و اساسی موضوع مورد بحث ما است و احیاناً در برخی از آیات و روایات نکاتی

فصل اوّل:

اخلاق نیک و لطف و عفو و رحمت حاکم اسلامی

[در این رابطه به آیات و روایات ذیل توجه فرمائید:]

۱ - خداوند متعال خطاب به پیامبر خویش می فرماید: *فبما رحمة من الله لنت لهم، ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الامر، فاذا عزمتم فتوكل على الله، ان الله يحب المتوكلين*^(۱) - پس به سبب رحمتی از خدا با آنان نرمی نمودی و اگر تندخویی سخت دل بودی البته از دورت

هست که باید به آن توجه نمود، به همین جهت به بحث و بررسی آن پرداختیم، علاوه بر اینکه در آیات و روایات معنویت و نورانیتی هست که انسان را می سازد - البته از ما که گذشته است ما هر چه باید بشویم شده ایم - ولی آقایان که الحمد لله جوان هستند و ابتدای کارشان است به این مسائل باید توجه کنند و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه علیهم السلام را مورد بررسی قرار دهند، بالاخره در این کشور انقلاب شده است و الان بسیاری از آقایان در مناصب مختلف هستند و یا انشاء الله بعداً در این مسئولیتها قرار می گیرند و اسلام بسط و گسترش پیدا می کند، بنابر این باید با شیوه و اخلاق حکومتی اسلام آشنا شد. مسأله حکومت اسلامی چیز کوچکی نیست، اداره حکومت اسلامی ضرورت دارد. ولایت و حکومت در رأس مسائل اجتماعی ما قرار دارد اگر بناست حکومت اسلامی باشد باید به همه مسائل اسلام من البدو الی الختم - از ابتدا تا انتها - آشنا باشند و برای اجرای آن کوشش کنیم، این مسائل فقط برای امام مسلمین نیست که در رأس است بلکه همه رده های مختلف نظام و مسئولین باید با این مسائل آشنا باشند و باید این مسائل در حوزه ها مورد بررسی فقهی قرار بگیرد، حالا چون این مسائل مثلاً در کتاب جواهر نیامده دلیل بر این نیست که فقه نیست، چون حکومت در دست فقهای شیعه نبوده این مسائل کمتر مورد بحث واقع شده است. علی ای حال اینها مسائلی است که توجه به آن ضرورت دارد، هم جنبه سازندگی برای ما دارد و هم برای اداره نظام مفید و بلکه لازم است (الف - م، جلسه ۲۹۱ درس).

(۱) آل عمران (۳) / ۱۵۹.

پراکنده می شدند، پس از آنان درگذر و بر ایشان آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن. و چون تصمیم گرفتی به خدا توکل کن که خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد.

بی تردید پیامبر اکرم (ص) هم پیشوای پیشوایان و هم پیشوای مردم است و همه باید از زندگی او سرمشق بگیرند، پس وظیفه رهبر و پیشوای مسلمانان است که نسبت به مردم همواره نرمخو و با گذشت و مهربان باشد و با آنان با عطف و رفتار کند و از خشکی و خشونت بپرهیزد تا اینکه همه مردم را - مگر کسانی که خداوند بر دلهایشان مهر زده - به اسلام جذب نماید.

البته این بدان معنی نیست که احکام و حدود الهی را در جایگاه خود اجرا نکند زیرا هدف از اجرای احکام نیز اصلاح جامعه است تا مردم در آسایش و امنیت بهتر زندگی کنند نه تحقیر و انتقام گیری.

مرحوم علامه مجلسی در بحار در ارتباط با این آیه شریفه مطالبی آورده است که خلاصه آن اینچنین است:

در فایده مشورت پیامبر اکرم (ص) با دیگران با توجه به برخوردار بودن از ارتباط با خداوند متعال توسط وحی نظرات مختلفی ابراز شده است:

۱ - فایده مشورت در این است که دل آنها را بدست آورد و به آنها شخصیت متعالی بدهد.

۲ - از این رو که سایر افراد امت از آنحضرت الگو بگیرند و مشورت را نقص نشمارند.

۳ - هر دو هدف ذکر شده مراد باشد.

۴ - مشورت پیامبر بدالجهت بوده که افراد دلسوز و ناصح از افرادی که از روی اغراضی نظر می دهند شناخته شوند.

۵ - این مشورت در امور دنیائی و مربوط به مسائل جنگ است و در چنین

مواردی آنحضرت می تواند از نظرات دیگران کمک بگیرد^(۱).

۲ - خداوند متعال می فرماید:

خذ العفو و أمر بالعرف و اعرض عن الجاهلین + و اما ینزغنیك من الشیطان نزع فاستعد بالله، انه سمیع علیم^(۲) - گذشت پیشه کن، به نیکی فرمان ده و از نادانان دوری گزین و اگر وسوسه ای از شیطان ترا فرا گرفت به خداوند پناه ببر که او شنوایی داناست.

در توضیح و تفسیر این آیات شریف در مجمع البیان مطالبی آمده که خلاصه آن اینچنین است: «عفو» مازاد اموال مردم است، یعنی آن قسمت که از مخارج زیاد آمده. و برخی گفته اند عفو بدین معنی است که در اخلاق اجتماعی گذشت

(۱) بحار الانوار ۱۶/۱۹۸، تاریخ پیامبر (ص)، باب ۹ (باب مکارم اخلاق...) به نقل از مجمع البیان ۱/۵۲۷ (جزء دوم). اصل مشورت کردن با مردم و به حساب آوردن آنان در کارهای سیاسی - اجتماعی یک رکن بسیار اساسی در جامعه اسلامی است، به ویژه آنکه امر حکومت در واقع امر مردم است که آنها به دست شایسته ترین افراد می سپارند تا بر اساس موازین اسلام به بهترین شکل جامعه را اداره کنند. از سوی دیگر اسلام و هر فرد مسلمان را موظف نموده که در قالب امر به معروف و نهی از منکر در کارهای سیاسی - اجتماعی شرکت کند. پس بر حکومت اسلامی و کارگزاران مردم است که مردم را در جریان امور قرار دهند و صاحبان امر را از کارهای مربوط به آنان با خبر کنند و نظر آنان را جویا شوند و همانگونه که خداوند خواسته سرنوشت مردم را به دست آنان بسپارند، و باتلاشهای صادقانه خویش و ابراز صلاحیت و لیاقت، بر دلهای مردم حکومت کنند نه با قدرت سرنیزه و فریب و تزویر بر بدنهای آنان - و باید همواره توجه داشت که مشورت صادقانه و باز گذاشتن راه برای ابراز عقیده و اظهار نظر آزادانه مردم تنها رشته استواری است که حکومت را با مردم پیوند می دهد، بهترین حکومت ها بدون پشتوانه مردمی محکوم به شکست است و بدترین حکومتها از جهت اعتقاد و مذهب، با همراهی و همگامی مردم قابل دوام و بقا است چنانچه در نبوی شریف آمده و تجربه تاریخ نیز به کرات آنرا ثابت کرده که «الملک یتقی مع الکفر ولا یتقی مع الظلم» (مقرن).

(۲) اعراف (۷) / ۱۹۹ - ۲۰۰.

داشته باشد، یعنی خداوند سبحان به آنحضرت فرمان داده که در داد و ستد و معاشرت با مردم سخت گیری را کنار بگذارد و با تساهل با آنها رفتار کند. برخی نیز گفته اند: عفو این است که پوزش پوزش خواهان را بپذیرد. در روایت است که هنگامیکه این آیه شریفه نازل شد پیامبر اکرم (ص) از جبرئیل منظور و معنی آنرا جويا شد، وی گفت: من غمی دادم تا از عالم (خداوند سبحان) سؤال کنم، آنگاه باز آمد و گفت: «ای محمد خدایت به تو فرمان می دهد که از کسانی که به تو ستم می کنند درگذری و به کسانی که ترا محروم می کنند ببخشائی و به آنانکه از تو می بُرند بپیوندی». «وَأمر بِالْعرف» نیز فرمان به هر کار نیک است، یعنی هر عملی که آنرا عقل و یا شرع نیک می شمارد و زشت و ناپسند نباشد.

و «نَزغ» نیز به معنی وسوسه و دمیدن در قلب است. ابن زید گوید: چون این آیه نازل شد پیامبر اکرم (ص) فرمود: بار خدایا با غضب چه کنم؟ پس این آیه نازل شد: و اما ینزغنک - و اگر شیطان در قلب تو دمید به خدا پناه ببر و...^(۱)

۳ - و می فرماید: و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن، قل اذن خیر لکم یؤمن بالله ویؤمن للمؤمنین و رحمة للذین آمنوا منکم^(۲). و برخی از آنان کسانی هستند که پیامبر را اذیت می کنند و می گویند او «گوشی» است، بگو گوشی بودن برای شما خیر و برکت است [او] به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق

(۱) مجمع البیان ۵۱۲/۲ (جزء ۴). اگر مسئولی در برابر توهین و بی حرمتی مراجعه کنندگان و یا افراد معمولی خود را حفظ کرده و گذشت کند مشکلات به شکل مطلوبتری خاتمه پیدا می کند ولی اگر خواست تلافی کند و به زور متوسل شود، گاهی قضایا به زد و خورد و درگیری و قتل کشیده می شود، انسان در حال غضب باید به خدا پناه ببرد و برای برخورد منطقی با مردم از خدا کمک بگیرد. الف - م، جلسه ۲۹۲ درس.

(۲) توبه (۹) / ۶۱.

می کند و برای کسانی که از شما ایمان آورند رحمت است..

۴ - و می فرماید: لقد جاءكم رسول من انفسكم عزیز علیه ما عنتم، حریص علیکم، بالمؤمنین رؤوف رحیم^(۱).

بی گمان از میان شما پیامبری برای شما آمد که آسیب های وارده بر شما بر وی گران است، بر (ارشاد و هدایت) شما حریص است و با مؤمنان نرمخو و مهربان است.

در مجمع البیان در ذیل این آیه آمده است:

منظور این است که آسیب هایی که از ناحیه ترک ایمان و دور شدن از خداوند به شما می رسد بر وی گران است^(۲).

۵ - و می فرماید: و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا: سلاماً. تا اینجا که می فرماید: والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا قرّة اعین واجعلنا للمتّقین اماماً^(۳). و بندگان خداوند رحمان، کسانی هستند که بر روی زمین به آرامی راه می روند و آنگاه که نادانان، آنان را طرف سخن قرار دهند در پاسخ سلام می گویند... و آنانکه می گویند: بارخدا یا همسران و فرزندان ما را چشم روشنی ما قرار ده و ما را بر پرهیزکاران پیشوا گردان.

و هموار راه رفتن بر زمین. یعنی: با آرامش و وقار و بدون فخر فروشی و تکبر راه رفتن.

۶ - و می فرماید: وانذر عشیرتک الاقربین + و اخفض جناحک لمن اتبک من المؤمنین^(۴). و اقوام نزدیکتر را راهنمایی کن و برای مؤمنان که تو را پیروی می کنند

(۱) توبه (۹) / ۱۲۸.

(۲) مجمع البیان ۳/ ۸۶ (جزء ۵).

(۳) فرقان (۲۵) / ۶۳ - ۷۴.

(۴) شعراء (۲۶) / ۲۱۴ - ۲۱۵.

بالحایت را بگستر.

۷ - و می فرماید: فاصبر ان وعد الله حق، ولا يستخفّنك الذين لا يوقنون^(۱) - پس صبر کن، همانا وعده خداوند حق است و کسانی که یقین ندارند تو را سبک مگردانند.

در بحار آمده است: ترا سبک مگردانند. یعنی: کسانی که فاقد یقین هستند، چون تکذیب می کنند، تو را به موضع اضطراب و برخورد سبک نکشانند^(۲).

۸ - و می فرماید: وبشر المؤمنین بان لهم من الله فضلاً كبيراً + ولا تطع الكافرين و المنافقين ... ودع اذاهم وتوكل على الله وكفى بالله وكيلاً^(۳) - و مؤمنان را بشارت ده که پاداش بزرگی از سوی خداوند در انتظار آنان است - و هرگز کافران و منافقان را پیروی مکن و آزار آنان را فرو گزار و بر خداوند توکل کن که برای وکالت، خدا کافی است.

۹ - و می فرماید: ولا تستوی الحسنة ولا السيئة. ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة كأنه ولي حميم + وما يلقاها الا الذين صبروا، وما يلقاها الا ذو حظ عظيم + واما ينزغتك من الشيطان نزغ فاستعد بالله، انه هو السميع العليم^(۴). هرگز نیکی با بدی برابر نیستند، پس بدی ها را بوسیله خوبی پاسخ بده. آنگاه مشاهده

(۱) روم (۳۰) / ۶۰.

(۲) بحار الانوار ۲۰۵/۱۶، تاریخ پیامبر اکرم (ص)، باب مکارم اخلاقه.

(۳) احزاب (۳۳) / ۴۷ - ۴۸. در ارتباط با کفار و منافقین ممکن است فکر شود که با فشار می توان در دل

کسی ایمان ایجاد کرد، ایمان یک امر قلبی است که هر کس باید خودش یک چیزی را بپذیرد. فشار گاهی عقده ایجاد می کند که در یک فضای مناسب ممکن است تبدیل به عکس العمل شود، جمهوری اسلامی باید دل مردم را به دست بیاورد، البته اگر کسی دست به توطئه زد و درگیری درست کرد باید جلو او را گرفت و نباید اجازه داد همه چیز را بهم بریزد. الف - م، جلسه ۲۹۲ درس.

(۴) فصلت (۴۱) / ۲۴ - ۳۶.